

Research Paper

An Analysis of the Principles of Concentration of Blood Money in the Forbidden Months and within the Sanctuary of Mecca Taking a Critical Approach

Adnan Omrani Far^{*1}, Mehdi Sheydaiyan², Ahmad Hajideh Abadi³, Hasan Alipoor⁴

¹ PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran

² Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Farabi Campus

³ Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran

⁴ Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran

 10.22080/LPS.2022.22103.1250

Received:

August 8, 2021

Accepted:

August 8, 2021

Available online:

February 14, 2022

Keywords:

aggravation of punishment, Increase of blood money, Critique of evidence, Haram months, The sanctuary of Mecca.

Abstract

According to Article 555 of the Penal Code approved in 2014 (Diyat Section), whenever murder (including deprivation of life, being intentional, deliberate and sheer error) occurs in the forbidden months (Muharram, Rajab, Dhi Al-Qaeda and Dhi Al-Hijjah) or within the sanctuary of Mecca, it is added to the complete Diyat, which is taken from the famous view of Imami jurists. This research, which has been done using a descriptive-analytical method, shows that the jurisprudential arguments of the famous saying that caused the regulation of the mentioned article are debatable. Because, on the one hand, the document of the narrations cited by them has been criticized and cannot be the basis of this ruling, the well-known practice according to the view of some jurists cannot compensate for this weakness of the document. On the other hand, since the alleged consensus on these narrations is a proof and it is not possible to legislate a ruling based on it. Therefore, it seems that the ruling on concentrating blood money in the forbidden months and the holy shrine of Mecca should be reconsidered.

***Corresponding Author:** Adnan Omrani Far

Address: PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: adnan.om.far@gmail.com



Extended abstract

1. Introduction

Concentrations of blood money are specified in the law. Concentration of blood money is done in two cases: murder in a forbidden month and murder in a forbidden place, each of which will be examined in the following.

A) Murder in the forbidden month

1. First of all, to apply the concentration of blood money in the forbidden month, the crime must have been committed in one of the forbidden months, i.e., "Muharram, Rajab, Dhi Al-Qaeda and Dhi Al-Hijjah".

2. The second condition of concentrating the blood money in the forbidden month is that the death of the victim of the crime also takes place in one of the forbidden months. Therefore, according to these two points, both the act of murder and death must be in the forbidden month to apply the concentration of blood money.

B) Murder in a forbidden place

If the murder takes place in the area of the shrine of Mecca, the punishment of blood money will be concentrated and will increase. Other holy places will not be subject to the ruling of concentrating the blood money.

The authors of this article intend to take a critical approach to the issue of concentrating blood money in the sacred month and the holy shrine of Mecca and extract its important points. This research is innovative in that it critically deals with the increase of blood money.

2. Methods

In this article, library and descriptive-analytical methods have been used.

3. Findings

The result of this study shows that there is a controversy between the jurists in the discussion of concentration of blood money, the application of its rules, the type of murder (intentional, semi-intentional and pure mistake) and the place of murder (in Mecca). Furthermore, in the verses of the Qur'an, there is no reference to the concentration of blood money in case of committing the crime of murder in the forbidden months and the holy place of Mecca. The narrations documented by the jurists in this ruling have a weak authenticity and cannot be relied on alone, and even if we accept that the famous practice compensates for the weakness of the authenticity of these narrations, it still seems that people should not be imprisoned for paying the Diyat, at least at this time, in cases where the person does not intend to commit a crime at all and take the precautionary step. Therefore, such issues need to be re-evaluated in Ijtihad.

4. Conclusion

After reviewing and concluding the article, it should be acknowledged that the arguments regarding the increase of blood money due to murder in the holy month and the holy shrine of Mecca in Article 555 of the Islamic Penal Code (Diyat Section) are weak. It is a document and it is not mentioned in the Qur'an. Therefore, it is necessary to reconsider the discussion. It seems that in the present age, the increase of blood money is not relevant and the evidence does not seem strong.

Funding

There is no financial support.

Authors' Contribution

Authors contributed equally to the conceptualization and writing of the article. All of the authors approved the

content of the manuscript and agreed on all aspects of the work.

Conflict of interest

Authors declared no conflict of interest

Acknowledgments

We are grateful to all the scientific consultants.





علمی پژوهشی

واکاوی تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم مگه با رویکرد انتقادی

عدنان عمرانی فر^{۱*}، مهدی شیداییان^۲، احمد حاجی ده آبادی^۳، حسن عالی پور^۴

^۱ دانشجوی مقطع دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران
^۲ استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران پردیس فارابی، قم، ایران
^۳ استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران پردیس فارابی، قم، ایران
^۴ استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران پردیس فارابی، قم، ایران



10.22080/LPS.2022.22103.1250

چکیده

مطابق ماده‌ی ۵۵۵ از ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ (بخش دیات) هرگاه قتل (شامل رفتار و سلب حیات؛ اعم از؛ عمد، شبه‌عمد و خطای محض) در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) یا محدوده‌ی حرم مکه روی دهد یک‌سوم به دیه‌ی کامل افزوده می‌گردد که برگرفته از نظر مشهور فقهای امامیه می‌باشد. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده نشان می‌دهد که ادله‌ی فقهی قول مشهور که موجب تنظیم ماده‌ی مذکور شده، قابل مناقشه است. زیرا از یک سو سند روایات مورد استناد آنها، مورد نقد واقع شده و نمی‌تواند مبنای این حکم واقع شود، عمل مشهور هم مطابق دیدگاه برخی فقهاء نمی‌تواند این ضعف سندی را جبران کند، و از سوی دیگر، اجماع مورد ادعا نیز با توجه به متکی بودن بر این روایات، مدرکی بوده و امکان تشریح حکم بر اساس آن وجود ندارد. لذا به نظر می‌رسد باید در حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم مکه تجدیدنظر کرد.

تاریخ دریافت:

۱۷ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۲۷ دی ۱۴۰۰

تاریخ انتشار:

۲۵ بهمن ۱۴۰۰

کلیدواژه‌ها:

تشدید مجازات، دیه مغلظه، نقدادله، ماه‌های حرام، حرم مگه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* نویسنده مسئول: عدنان عمرانی فر

آدرس: دانشجوی مقطع دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی،
دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران

ایمیل: adnan.om.far@gmail.com

۱ مقدمه

را در منابع مذکور بیابد به سراغ ادله‌ی فقهی یا همان اصول عملیه می‌رود. از این رو حکم مذکور نیز از این امر مستثنا نیست. لذا لازم و ضروری است که روشن گردد، مبنای تشریح حکم تغلیظ دیه قتل (عمد، شبه عمد و خطایی) چیست و دارای چه سابقه‌ای است؟ و آیا ادله مورد نظر در اثبات این حکم قابل مناقشه است؟ از این رو به عنوان چارچوب نظری بحث، نویسنده ابتدا نظرات بارز دکترین حقوق در خصوص تغلیظ دیه را مورد عنایت قرار داده سپس مبانی فقهی بحث (قرآن، سنت، اجماع، عقل) را به طور جداگانه تجزیه و تحلیل و با دیدگاه انتقادی مورد نقد قرار خواهد داد.

۲ تقریر نظرات حقوقی بحث

با مروری بر پیشینه‌ی پژوهش این موضوع روشن می‌شود که تغلیظ دیه در ماههای حرام و حرم مکه محل مناقشه است، با این توضیح که بسیاری از فقهای امامیه در مورد تغلیظ، به دلیل ارتکاب جنایت در ماههای حرام اتفاق نظر دارند اما در خصوص ارتکاب جنایات در حرم مکه که منظور از آن تنها مسجدالحرام نمی‌باشد بلکه محدوده‌ای است که اصطلاحاً حرم نامیده شده و از احکام خاصی برخوردار است، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. جناب آقای دکتر حسین میر محمد صادقی در کتاب خود علت اصلی این اختلاف نظر را روایت «رجل قتل رجلا فی الحرم قتل علیه دیه و ثلث» می‌داند. با این توضیح که اگر الحرم را با ضمه بر روی حرف اول و دوم «الحُرْم» بخوانیم تنها ماههای حرام را شامل می‌شود اما در صورتی که با فتح بر روی حرف دوم و سوم خوانده شود «الحَرَم» معتقدند که این روایت دلالت بر تغلیظ دیه در صورت ارتکاب قتل در حرم مکه دارد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۷). در پژوهش دیگری که صورت گرفته است نویسنده معتقد است در بحث تغلیظ دیه موضوع محل مناقشه است از این جهت که در مواردی، مقامات دستگاه قضا با تعیین صرفاً یک نوع دیه، تفاوت مرز

تغلیظ در لغت به معنای تشدید کردن، تاکید کردن و غلیظ کردن و چیزی را بر کسی سخت و درشت کردن است. با بررسی انواع تغلیظ دیه این موضوع روشن می‌شود که تشدید دیه مختص جرم قتل و بسته به عمدی و غیر عمدی یا خطای بودن آن نوع و میزان تغلیظ متفاوت است و همچنین در موارد تغلیظ دیه به سبب ارتکاب قتل در ماههای حرام یا حرم مکه خواهد بود آنچه مسلم است تغلیظ دیه از کیفیات مشدده عینی مجازات است و چون مجازات به دلیل طبیعت و نوع جرم یا زمان و مکان ارتکاب جرم تشدید می‌شود این موضوع مسلم است که مجازات شرکا و معاون جرم هم تشدید خواهد شد.

بر این اساس ماده‌ی ۵۵۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می‌گردد...». این در حالی است که اصل اولیه در قتل عمد قصاص است و در غیر عمد دیه می‌باشد. لذا تغلیظ بر خلاف اصل بوده و باید اثبات گردد. باید در نظر داشت تشدید مجازات راجع به یک جرم وقتی صورت می‌گیرد که قباحت جرم شرایط عادی بیشتر باشد. حال آیا تشدید مجازات در حالی که مردم ایران و حتی خواص در ایران ماههای حرام را نمی‌شناسند منطقی است؟ به ویژه اینکه امروزه حتی اعراب نیز برای ماههای حرام احترام قائل نیستند آیا جامعه ایرانی باید برای آن حرمت قائل باشد. یادآوری این نکته تاریخی جالب است که در جنگ عراق علیه ایران در زمانی که نیروهای ایران در موضع برتر قرار گرفتند شیوخ اعراب از ایران خواسته بودند که جنگ را در ماههای حرام متوقف کند. ایران به این درخواست پاسخ منفی داد و اذعان نمود صدام حسین جنگ را در ماه حرام آغاز نموده است. اثبات حکم تغلیظ دیه در وهله‌ی اول با قرآن، سنت، اجماع و عقل است، و هرگاه فقیه نتواند دلیل حکم



محدوده‌های است که به نام حرم شناخته می‌شود اعم از مسجد الحرام و شهر مکه و مقداری از اطراف (آن) برفرض اینکه امکان دارد مردم ایران و حتی خواص با ماه‌های حرام و احکام مربوط به آن آشنا نباشند چه توجیه منطقی‌ای دارد؟ و همچنین برفرض ارتکاب قتل در محدوده‌ی حرم مکه (همانند حادثه منّا) آیا ایران شایستگی رسیدگی را دارد یا خیر تا موضوع نیاز به پژوهش در این راستا داشته باشد. در پاسخ به ایراد اول باید اذعان نمود؛ بسیاری از احکام در حقوق کشور ایران وجود دارد که به دلیل انعکاس آن از مبانی فقهی (مانند قتل در فراش ۶۳۰ ق.م.ا. مصوّب ۱۳۹۲)^۲ که امکان دارد افراد جامعه از آگاه نباشند اما در عمل در صورت ارتکاب مراجع قضایی به آن رسیدگی، وفق قانون عمل خواهند کرد بدین‌جهت موضوع نمی‌تواند مبنایی برای عدم قبول مبانی فقهی تغلیظ دیه باشد. بنابراین اگر چه امکان دارد امروزه افرادی در جامعه حضور داشته باشند که در مورد تغلیظ دیه موضوع ماده ۵۵۵ ق.م.ا. جهل داشته باشند، منتها جهل به قانون نمی‌تواند رافع مسئولیت کیفری باشد. در پاسخ به ایراد دوم باید تصریح کرد طبق پژوهش‌های متعددی که در این راستا صورت گرفته است به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی هم می‌تواند به طرق سیاسی و هم به طرق حقوقی این موضوع را بررسی کند. طرق سیاسی اعم از ایجاد کانال‌های سیاسی برای حل و فصل این موضوع و اعاده حقوق جان باختگان در حرم مکه با تفاهم سیاسی است. اما در صورت شکست راه اول، مسأله بررسی موضوع توسط جمهوری اسلامی از

میان دیه قتل عمد، غیر عمد و خطای محض را نادیده گرفتند و در نحوه تغلیظ دیه نیز بر این زاویه‌گیری از حقوق کیفری اسلام افزوده‌اند (فتحی، ۱۳۹۳: ۴۹۳). در پژوهش دیگری نویسنده بعد از نقد ادله قرآنی و روایی تغلیظ دیه به این نتیجه می‌رسد که با توجه به عدم صراحت روایت مربوط به تغلیظ دیه مقدر به میزان یک سوم در قتل خطایی و با توجه به عدم تحقق هتک حرمت در این نوع به این نتیجه رسیده است که روایت تغلیظ دیه شامل قتل خطایی نمی‌شود و حکم تغلیظ دیه اختصاص عمد و شبه عمد دارد. آنچه که ادله تغلیظ دیه را در معرض تردید جدی قرار می‌دهد عدم صراحت روایت و فقدان عنصر قصد در قتل غیر عمدی است که هتک حرمت ماه‌های حرام در آن صورت نمی‌گیرد و تغلیظ هم به دنبال آن منتفی می‌گردد (صابریان، ۱۳۸۹: ۹۵).

۲/۱ صلاحیت‌سنجی حقوقی رسیدگی به احکام تغلیظ دیه

تشدید مجازات راجع به یک جرم وقتی صورت می‌گیرد که قباحت یا حالت ارتکاب جرم نسبت به شرایط عادی بیشتر باشد همانند زناي مرد محصن و زن محصنه که به دلیل داشتن زن و یا شوهر مرتکب زنا می‌گردند. امکان دارد از جانب بعضی حقوقدانان این ایراد مطرح گردد که تغلیظ دیه به عنوان تشدید مجازات (از نوع عوال تشدید عینی؛ زمانی و مکانی) در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) و یا محدوده‌ی حرم مکه (منظور

در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد.

ب. احصان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قُبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قُبُل را با شوهر داشته باشد»

^۲ «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

^۱ ماده‌ی ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک می‌باشد.»

ماده‌ی ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲: «احصان در هریک از مرد و زن به نحو زیر محقق می‌شود:

الف. احصان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قُبُل با وی

۲،۳ بیان و نقد مستندات تغلیظ دیه

۲،۳،۱ قرآن

همان گونه که پیش از این گفته شد در قرآن آیه‌ای که به تغلیظ دیه در ماههای حرام اشاره کند وجود ندارد و آیاتی نیز که در بیان حرمت ماههای حرام می‌باشند، از جمله آیه ۲۱۷ سوره بقره تنها به تأیید و امضای سنت قبل از اسلام یعنی حرمت جنگ و خونریزی در این ماهها اشاره دارد لذا می‌فرماید: «
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ...»

از تو درباره‌ی ماهی که جنگ و خونریزی در آن حرام است می‌پرسند بگو جنگ در آن گناهی بزرگ و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و باز داشتن از مسجدالحرام (شرک) و بیرون راندن اهل آن از آنجا نزد خدا (گناهی) بزرگتر و فتنه (شرک) از کشتار بزرگتر است.

همچنین آیه ۹۲ سوره نساء که تنها آیه‌ای است که درباره دیه سخن به میان آورده، در رابطه با قتل غیر عمد می‌باشد و تکیه به این امر دارد که دیه و خون‌بهای مقتول باید به خانواده و ولی دم او پرداخت شود. بنابراین لازم است شأن نزول این آیه را برای اثبات مدعای خود بیان کنیم: یکی از بت پرستان «مکه» به نام «حارث بن یزید» با دستکاری «ابوجهل» مسلمانی را به نام «عیاش بن ابی ربیع» به جرم گرایش به اسلام مدت‌ها شکنجه می‌داد، پس از هجرت مسلمانان به «مدینه»، «عیاش» نیز به «مدینه» هجرت کرد و در شمار مسلمانان قرار گرفت. اتفاقاً روزی در یکی از محله‌های اطراف «مدینه» با شکنجه دهنده خود «حارث بن یزید» رو به رو شد، از فرصت استفاده کرده، او را به قتل رسانید، به گمان اینکه دشمنی را از پای در آورده است، در حالی که توجه نداشت «حارث» توبه کرده و مسلمان شده است. پس از این اتفاق وی نزد

طریق محاکم بین المللی چون دیوان دادگستری بین‌المللی، دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه‌های داوری ویژه و یا کمیته‌های حقیقت‌یاب کیفری، پیگیری در مراجع حقوق بشری، و یا از طریق مراجع داخلی امکان دارد. در صورتی که قتل در حرم مکه اتفاق افتاده باشد موضوع جهت بررسی و تعقیب متهم و صدور حکم شایسته دنبال می‌گردد. بنابراین در صورتی که قتلی در حرم مکه روی دهد در صورتی که از مسیر گفتگوی مسالمت‌آمیز سیاسی و دیپلماتیک و همچنین از طریق مراجع بین المللی مرتفع نگردد دادگاه‌های ایران می‌توانند حکم مقتضی صادر نمایند و صالح به رسیدگی هستند. (نیکبخت، ۱۳۹۴: ۴)

۲،۲ تقریر دیدگاه فقهاء در حکم تغلیظ دیه در ماههای حرام و حرم مکه

مشهور فقهاء امامیه معتقدند، چنانچه جنایت وارد شده و قتل در یکی از ماههای حرام و یا حرم مکه اتفاق بیافتد، در صورت قصاص، قصاص می‌شود، اما اگر بالأصله یا به تصالح دیه لازم گردد، قاتل ملزم به پرداخت دیه مغضله می‌باشد. (حلی، ۱۴۱۰ه ق، ج ۲: ۲۳۳ و ۱۷، ج ۴: ۱۳۲ و ۴۱، ج ۴: ۴۹۷ و ۴۲، ج ۱۰: ۱۸۲ و ۶۱، ج ۱۴: ۳۱۸، و ۱۹، ج ۲: ۹۶ و ۲۳، ج ۴: ۳۵۹). برخی از فقهاء همچون شیخ طوسی و مقدس اردبیلی نیز به صراحت ادعای اتفاق و اجماع در این حکم کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ه ق، ج ۵: ۲۲۲). و حتی شهید ثانی می‌فرماید: تغلیظ الدیة بالقتل فی أشهر الحرم موضع وفاق، و به نصوص کثیرة (عاملی، بی تا، ج ۱۵: ۳۲۰). با این وجود در حکم دیه‌ی قتل در حرم مکه، بین فقهاء اختلاف وجود دارد. برخی چون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۰ه ق، ج ۵: ۲۲۲ و ابن ادریس، ۱۴۱۰ه ق، ج ۳: ۳۶۳) و امام خمینی (خمینی، ۱۴۲۵ه ق، ج ۲: ۵۵۸) قائل به تغلیظ هستند اما برخی دیگر همچون علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ه ق، ج ۵: ۵۶)، محقق حلی (حلی، ۱۴۱۰ه ق: ۲۹۴) و شیخ صدوق (زارعی، ۱۳۹۵ه ش: ۵۱۴) در این خصوص قائل به توقف شده‌اند و بر این باورند که در این خصوص نصی وجود ندارد.

گفتم: روز عید و ایام تشریق (عید قربان، و یازدهم تا سیزدهم ذیحجه). فرمودند: آن روزها را روزه می‌گیرد چرا که حقی است که انجام آن بر او لازم و واجب شده است.

۲- عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن زرارة، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: سألته عن رجل قتل رجلاً خطأ في الشهر الحرام قال: تغلظ عليه العقوبة و عليه عتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين من أشهر الحرم، قلت: فإنه يدخل في هذا شيء، فقال: ما هو؟ قلت: يوم العيد وأيام التشریق: قال يصومه فإنه حق يلزمه (طوسی، ۱۳۶۴ هـ ش، ج ۴: ۲۹۷)

۳- وروی زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، عن رجل قتل خطأ في الشهر الحرام؟ قال: (تغلظ عليه الدية، و عليه عتق رقبة، أو صيام شهرين متتابعين من الأشهر الحرم، أو اطعام). قلت: فيدخل فيه العيد وأيام التشریق؟ قال: (يصوم فانه حق لزمه) (ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۳: ۱۴۴)

همانطور که از ظاهر این سه روایات بر می‌آید جز اندکی تفاوت در جابه جا شدن برخی واژه‌ها کاملاً با هم مشابه هستند. در روایت اول مذکور است که "تغلظ عليه الدية" و در روایت دوم به جای این عبارت، "تغلظ عليه العقوبة" یعنی مجازات بر او تغلیظ می‌شود، به کار رفته است. روایت سوم نیز از لحاظ الفاظ و عبارات کاملاً مشابه روایت اول است و تنها تفاوتی که وجود دارد این است که بر خلاف روایت اول سلسله راویان آن ذکر نشده (صابریان، ۱۳۸۷ هـ ش، ش ۱۵: ۵۸). علاوه بر این در سلسله راویان این روایت سهل ابن زیاد است که فقهاء وی را ثقه نمی‌دانند. چرا که شهید ثانی در مسالك الافهام می‌نویسد: و هذه الرواية شاذة، و في طريقها سهل بن زیاد، فإن سهلاً ضعيف (عاملی، بی تا، ج ۱۰: ۱۱۸) صاحب کتاب مبانی تکملة المنهاج نیز معتقد است که اگر چه روایات بر تخییر جانی در پرداخت کفاره دلالت دارد، اما سند این روایت به علت وجود سهل ابن زیاد ضعیف است و قابل اعتماد نیست از این رو می‌نویسد: فانها وان دلت على التخییر بین

پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌رود، و جریان را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) عرض می‌کند، در این هنگام آیه نازل می‌شود و حکم قتلی را که از روی اشتباه و خطا واقع شده را بیان می‌کند که همان وجوب دیه است. (طبرسی، ۱۹۹۵ هـ ق، ج ۳: ۱۵۶). شأن نزول آیه نیز مؤید این است که در قتل تنها دیه ثابت است و بیانگر حکم دیه در ماهای حرام نمی‌باشد.

۲،۳،۲ روایات

در بیان حکم تغلیظ دیه در ماههای حرام و حرم مکه به طور تقریبی هفت روایت وجود دارد که پنج مورد به بیان حکم تغلیظ در ماههای حرام و دو روایت نیز به تغلیظ دیه در حرم مکه اشاره دارند. نکته‌ای که لازم است قبل از بررسی این روایات بیان گردد این است که، هیچ یک از این روایات به طور خاص از پیامبر گرامی اسلام (ص) بیان نگردیده است، در حالی که در دوره ۲۳ ساله حکومت ایشان جنگهای زیادی صورت گرفته است. همچنین این حکم در روایات منقول از امام علی (ع) که تنها امام دارای حکومت و درگیر با جنگها بوده، در دست نیست. این روایات عبارتند از:

۱- عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن زرارة، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: سألته عن رجل قتل رجلاً خطأ في الشهر الحرام قال: تغلظ عليه الدية و عليه عتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين من أشهر الحرم، قلت: فإنه يدخل في هذا شيء، فقال: ما هو؟ قلت: يوم العيد وأيام التشریق: قال يصومه فإنه حق يلزمه. (کلینی، ۱۳۶۷ هـ ش، ج ۴: ۱۳۵). تعدادی از اصحاب ما نقل کرده‌اند از سهل ابن زیاد، از حسن ابن محبوب، از علی ابن رثاب از زراره که گوید: از امام باقر (ع) از مجازات مردی که در ماه حرام مردی را از روی خطا و اشتباه کشته، پرسیدم. ایشان گفتند: دیه بر او سخت گرفته می‌شود و او باید یک بنده آزاد کند و یا دو ماه پی در پی از ماههای حرام را روزه بگیرد. گفتم: در این دو ماه روزهایی است (که روزه گرفتن در آنها حرام است) فرمودند: چه روزهایی.

ویژگی‌های شخصیتی و در عین حال خارجی‌هی او را، ملاکی برای تقدیم قول او نسبت به سایر اقوال مخالف بدانیم. لذا برخی رجالیون نجاشی را به عنوان شخصیت رجالی مَرَجَعِ رَفِعِ اختلاف معرفی می‌کنند. یکی از علماء بزرگ رجالی در بیان این ضابطه مطلبی را ذکر می‌کند که بیانگر ترجیح قول نجاشی بر قول شیخ طوسی و یا بیانگر تقدیم قول شیخ طوسی بر قول ابن‌غضائری است (خاقانی، ۱۴۰۴ ه ق: ۵۶). همچنین صاحب اصول علم رجال در ذکر قواعد تعارض، تقدیم قول نجاشی را به عنوان یک قاعده بیان می‌کند و می‌فرماید: «ما ذکرمن تقدیم قول نجاشی عند المعارضه بینه و بین قول غیره من الرجالیون المتقدمین أمثال الکشی و الطوسی» (فضلی، ۱۴۲۰ ه ق: ۱۶۶) ایشان در ادامه به عنوان مؤید بر قول خود قول برخی از علماء همچون سید بحر العلوم، میرزا نوری، شهید ثانی، محقق استرآبادی و... را متذکر شده و می‌نویسد: اجمع علماؤنا علی الاعتماد علیه و اطبقوا علی الاستناد فی أحوال الرجال ألیه (فضلی، ۱۴۲۰ ه ق: ۱۶۶-۱۶۷). بنابراین در موضوع مورد بحث همان طور که پیش از این متذکر شدیم، نجاشی سهل بن زیاد را به صراحت تضعیف می‌کند اما شیخ طوسی در کتاب رجال خود وی را ثقه می‌داند. لذا طبق این قاعده (اگر چه بسیاری دیگر از رجالیون نیز او را ضعیف می‌دانند) قول نجاشی بر قول شیخ طوسی مقدم می‌گردد.

۳،۲ ترجیح قول مقرون به سبب بر قول بدون ذکر سبب

یکی دیگر از ضابطه‌های حل تعارض در توثیق و تضعیف یک راوی توجه به ذکر سبب و یا عدم آن در جرح و تعدیل است. بنابراین اگر یکی از دو طرف کلام خود را با سبب و علت تضعیف و یا توثیق همراه کند و دیگری بدون ذکر علت، قول مقرون به سبب بر قول مخالف مزیت پیدا می‌کند.. چرا که ذکر علت، یکی از عواملی است که موجب اعتماد بر قول به توثیق و یا تجریح می‌گردد. حال با توجه به جرح و تعدیل سهل بن زیاد معلوم می‌شود که قریب به

العتق والصلیام الا أنها ضعيفة سندا فان فی سندها سهل بن زیاد، وهو لم یثبت توثیقه ولا مدحه، فاذن لا یمكن الاعتماد علیها أصلا، علی أنه لا عامل بها. (خویی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲: ۲۰۳). علاوه بر این دو فقیه بزرگ، بسیاری از رجالیون نیز همچون نجاشی (نجاشی، بی تا، ج: ۱: ۱۸۵)، ابن داوود (حلی، بی تا: ۲۴۹)، غضائری (غضائری، ۱۴۲۰ ه ق، ج: ۱: ۶۶-۶۷)، تفرشی (تفرشی، بی تا، ج: ۲: ۳۸۳)، کلباسی (کلباسی، بی تا، ج: ۱: ۵۶)، در فهرست و استبصار (طوسی، ۱۴۱۷ ه ق، ج: ۱ و طوسی، ۱۳۹۰ ه ق، ص: ۱۴۲، ج: ۳: ۲۶۱) وی را ضعیف می‌دانند. اما جای بسی شگفتی است که همین فقیه نامدار (شیخ طوسی) بر خلاف دیدگاه خویش در این دو منبع در کتاب رجالی خود تصریح به ثقه بودن سهل بن زیاد کرده است که این نه تنها قابل تأمل بلکه قابل مناقشه است و حداقل ثقه بودن این راوی را با چالش مواجهه می‌کند (طوسی، ۱۴۱۵ ه ق: ۳۸۷) و یا صاحب کتاب الکافی به روایات وی اعتماد کرده است. (کلینی، ۱۳۶۷ ه ش، ج: ۴: ۱۳۹). حال با وجود این اختلاف اولاً: در دیدگاه هر یک از رجالیون نسبت به سهل و ثانیاً: اختلاف نظر شیخ طوسی در کتاب «رجال» و «استبصار» نسبت به سهل بن زیاد، باید دید ملاک در ترجیح یکی از این دو مبنا (توثیق و جرح یک راوی) چیست؟ و در تعارض این دو مبنا کدام یک مقدم می‌گردد؟ بنابراین در ادامه وجوه ضعف سهل بن زیاد را بر اساس ملاک‌های ترجیح یکی از دو مبنا بیان خواهیم کرد.

۳ بیان برخی ضوابط ترجیح یکی از دو مبنا

در بیان ملاک و معیار ترجیح یکی از دو مبنا در تضعیف و توثیق سهل بن زیاد، از باب مصداق و شاهد مثال به سه ضابطه به عنوان ترجیح جرح بر توثیق اشاره می‌کنیم.

۳،۱ رجوع به رجالی اعدل و اعلم

از ضابطه‌های ترجیح یکی از دو مبنا آن است که به شخصیت رجالی و مرجحات شخصیتی او همچون اعدل، اعلم و اضبط بودن او توجه کرد. و این

تعدادشان از جارحان بیشتر باشد. اما با این حال اگر چه این ضابطه، مؤید ما در بیان تقدیم جارحان سهل بن زیاد واقع شده اما ممکن است دیدگاه مخالف غیر متناهی نیز وجود داشته باشد.

۴- روایت کُلیب الاسدی است که می گوید از امام صادق پرسیدم: عن الرجل يُقتل في الشهر الحرام ما دیته؟ قال: دية و ثلث. (از فردی که در ماه حرام کشته می شود پرسیدم که دیه او چه مقدار است) امام فرمود يك ديه و ثلث آن. (کلینی، ۱۳۶۷ ه ش، ج ۷: ۲۸۱).

۵- روایت کُلیب بن معاویه که بیان می دارد: سمعت عن ابا عبدالله (ع) يقول من قتل في شهر الحرام فعليه دية و ثلث. از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: هر شخصی در ماه حرام مرتکب قتلی گردد، بر یک دیه و ثلث آن عهده اوست (کلینی، ۱۳۶۷ ه ش ج ۷: ۲۸۲).

این دو روایت اخیر نیز از نظر شکلی با یکدیگر تفاوت چندانی ندارند به جز این که روایت اول پرسشی و روایت دوم خبری مطرح شده است. حال آنکه از نظر مفاد هیچ تفاوتی ندارند. بر اساس بررسی سندی که صورت گرفته است، در واقع کُلیب اسدی همان کُلیب بن معاویه اسدی می باشد (خوبی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۱۵: ۱۲۳ و طوسی، ۱۳۶۴ ه ش، ج ۱: ۲۰۳). اما آنچه در اعتبار این روایت مهم است این است که، در کتب رجالی شیعه، کُلیب اسدی به طور صریح توثیق نشده اگر چه مورد مدح قرار گرفته است. حتی برخی فقهاء همچون آیت الله خوبی در کتاب التنقیح فی شرح العروة الوثقی وی را ضعیف می داند و معتقد است که نمی توان به روایاتش اعتماد کرد از این رو می نویسد: وأما رواية کُلیب الأسدي قال: "سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن التكبير على الميت؟ فقال بيده خمساً، قلت: كيف أقول إذا صليت عليه؟ قال تقول: اللهم عبدك احتاج إلى رحمتك وأنت غني عن عذابه...." فهي وإن كانت تدل على عدم وجوب الصلاة على النبي (صلى الله

اتفاق همه ی علماء علت جرح سهل بن زیاد را غلو وی می دانند (حلی، بی تا: ۲۴۹ و غضائری، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۱: ۶۶ و تفرشی، بی تا، ج ۲: ۳۸۳ و کلباسی، بی تا، ج ۱: ۵۶). این در حالی است که شیخ طوسی تنها اشاره به ثقه بودن او دارد (طوسی، ۱۴۱۵ ه ق: ۳۸۷) و هیچ دلیلی بر این قول بیان نمی کند و حتی بالاتر از آن در کتاب فهرست و استبصار خود، او را ضعیف می داند.

۳،۳ تقدم قول جارح

ضابطه دیگر در حل تعارض، تقدیم قول جارح است بر معدّل. این امر به این معناست که در تعارض بین جرح و تعدیل غالباً جانب جرح بر تعدیل مقدم می گردد. رواج این ضابطه در بین رجالیون به حدی است که برخی اذعان کرده اند: تقدیم مطلق جرح بر تعدیل از جمهور علماء نقل شده است. چرا که معدّل از حال ظاهری راوی خبر می دهد اما قول شخص جارح بیانگر زیادی علم نسبت به راوی است که معدّل از آن آگاهی ندارد (فضلی، ۱۴۲۰ ه ق: ۱۶۰). علامه حلی نیز در کتاب «مبادی الوصول»، در تعارض بین جرح و تعدیل جانب جرح را گرفته و می فرماید: و مع التعارض يقدم الجرح (حلی، ۱۴۱۳ ه ق: ۲۱۸). همچنین فضلی نیز به نقل از سید بحر العلوم می نویسد: اذا تعارض الجرح و تعدیل فالجرح مقدم (فضلی، ۱۴۲۰ ه ق: ۱۶۰) بنابراین با بررسی ای که ذیل ترجمه سهل بن زیاد صورت گرفت روشن می شود تعداد قابل توجهی از رجالیون سهل بن زیاد را تضعیف کرده اند، که طبق اقوالی که گذشت قول جارح بر معدّل مقدم می شود. اگر چه که برخی دیگر از علماء همچون شیخ بهایی تقدیم جرح را به صورت مطلق نپذیرفته اند و معتقدند که جرح تنها زمانی بر تعدیل مقدم است که جارح و معدّل مساوی باشند (از جهت تعداد) (عاملی، بی تا، ص ۵). اما در مقابل این شرط را نپذیرفته و می فرماید: فالجرح مقدم على التعديل و ان تعدد المعدل و زاد عدد الجرح على قول اصح (شهید ثانی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۱: ۱۹۹) قول صحیح آن است که جرح بر تعدیل مقدم می شود حتی اگر تعدیل کنندگان متعدد باشند و

۷- ویاسناده (ابن ابی عمیر) عن أبان، عن زرارة، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: عليه دية وثلاث. (همان)

این دو روایت نیز از نظر شکلی، متشابه و دلالت بر تغلیظ دیه در حرم مکه دارند و هر دو نیز از ابن ابی عمیر از ابان ابن عثمان نقل شده، با این تفاوت که روایت اول را از امام باقر(ع) و روایت دوم را از امام صادق (ع) نقل کرده است. علاوه بر تشویش شکلی و ظاهری که در این دو روایت وجود دارد، محقق اردبیلی "ابان" را موثق نمی‌داند و لکن در عین حال معتقد است، عدم توثیق وی خدشه‌ای بر اعتبار این اخبار وارد نمی‌کند. عین عبارت ایشان این است که می‌فرماید: «ولا یضّر عدم ثبوت توثیق ابان بن عثمان فی الثانیة» (حلی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۱۴: ۲۲۱). که این امر ممکن است به جهت شهرت عملیه‌ای باشد که عده‌ای آن را جابر ضعف سندی می‌دانند که پیش از این پاسخ داده شد. نکته قابل توجه این است که، در حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام وجه اختلافی بین فقهاء وجود ندارد؛ اما در حکم تغلیظ دیه در حرم مکه، اختلاف دیدگاه وجود دارد به طوری که عده‌ای از آنان به سؤال از الحاق حرم مکه به ماه‌های حرام، پاسخ مثبت داده‌اند و بر این حکم ادعای اجماع کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۰ ه ق: ۷۴۳ و ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۳: ۳۶۳ و خمینی، ۱۴۲۵ ه ق، ج ۲: ۵۵۸) و عده‌ای نیز قائل به عدم تغلیظ هستند چرا که در حکم تغلیظ محل بحث نصی وجود ندارد و مراد "الحرم" در متن روایت مشخص نیست که آیا مراد از آن، ماه‌های حرام است و یا حرم مکه (سبزواری، بی تا، ج ۵: ۲۴۶ و مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹ ه ق). حتی

علیه وآله وسلّم) إلا أنها ضعيفة السند بكليب الأسدي لعدم توثيقه، نعم ورد في رواية أبي أسامة السؤال منه (عليه السلام) عن أن كليياً إذا... إلا أنها لا تدل على أن ذلك هو كليب الأسدي الراوي لهذه الرواية، نعم روی هو ما يفيد مدحه عنه (عليه السلام) إلا أن الراوي لها إنما هو كليب الأسدي نفسه فلا يمكن الاعتماد على روايته (خویی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۹: ۲۳۶ و ۲۳۸). اما برخی فقهاء معتقدند ضعف این روایت با شهرت عملی جبران می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۶ ه ق، ج ۱۶: ۴۵۷). لازم به توضیح است که صرف اینکه یک خبر بین اصحاب شهرت یابد دلیل بر حجیت آن نیست (افروشته و سالارزائی، ۱۳۹۶ ش ۳: ۵۳-۶۹). چرا که شهرت فی نفسه حجت نیست. (مظفر ۱۳۷۰ ه ش: ۲۲۰) و همچنین آیت الله خویی می‌فرماید: وقتی خبر ضعیف باشد صرف عمل مشهور فقهاء به آن خبر موجب جبران ضعف سند آن نمی‌باشد و از سوی دیگر عمل نکردن مشهور هم نسبت به یک خبر صحیح موجب وهن خبر نمی‌شود، بلکه معیار اعتبار خبر و حجیت آن (در وهله اول) تمامیت سند آن است. (خویی، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۲: ۱۴۳)

۶- از ابن عمیر از ابان بن عثمان از زراره روایت شده: قلت (لأبي جعفر عليه السلام): رجل قتل في الحرم؟ قال: عليه دية وثلاث، ويصوم شهرين متتابعين من أشهر الحرم.... (حر عاملی، بی تا، ج ۲۹: ۲۰۴). به ابی جعفر(ع) گفتم: مردی در حرم شخصی را کشته است؟ ایشان فرمودند: بر اوست یک دیه و ثلاث آن را پرداخت کند و واجب است دو ماه پی در پی از ماه‌های حرام را روزه بگیرد.....

۳- تفصیل میان عمل مشهور متقدمین که جابر ضعف سند است و عمل متاخرین که جابر ضعف سند نیست. (کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۳: ۱۵۳ و عراقی، بی تا، ج ۲: ۹۹ و سبحانی، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۲: ۲۷۳) *** با توجه به اقوال موجود، مبنای نویسندگان مقاله بر آن است که شهرت عملیه منجر ضعف روایت نمی‌شود.

۱ شهرت عملی، به معنای اشتهار عمل به روایتی از جانب عده زیادی از فقهاء است که تعدادشان به حد اجماع نمی‌رسد (کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۳). در این که آیا چنین شهرتی ضعف سندی روایت را جبران می‌کند و یا خیر میان فقهاء اختلاف وجود دارد.

۱- عمل مشهور جبران کننده ضعف سند است مطلقاً (قول مشهور)

۲- عمل مشهور جبران کننده ضعف سند نیست مطلقاً (خویی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲: ۱۰۰)

بپردازد - و نه دیه همراه با یک سوم آن - و علاوه بر آن دو ماه پی در پی روزه بگیرد عین عبارت ایشان در المقنع به این شرح است: «فإن قتل رجل رجلاً في أشهر الحرم، فعليه الدية و صيام شهرين متتابعين من أشهر الحرم، و إذا دخل في هذين الشهرين العيد و أيام التشريق، فعليه أن يصوم، فإنه حقّ لازم». (صديق، ۱۴۱۵ هـ ق: ۵۱۵). دوم اینکه با این بیان علاوه بر اینکه تا قبل از سید مرتضی چنین اجماعی وجود نداشته، وجود اجماع محصل که مورد ادعا واقع شده نیز رد می‌گردد. ثالثاً اگر بپذیریم که بر مسئله اجماع وجود دارد، بنا به قول شهید ثانی و علامه مجلسی به علت وجود نصوص زیاد در این مسئله اجماع مدرکی خواهد بود که مشهور اصولیان آن را معتبر نمی‌دانند. لازم به ذکر است که، دیدگاه فقهاء در حجیت اجماع مدرکی تا حدودی مختلف است. مشهور فقهاء به خصوص فقهاء متأخر قائل به عدم حجیت آن هستند (حکیم، ۱۴۲۹ هـ ق، ج ۱: ۲۴۶، ۲۲، ج ۲: ۹۸ و ایروانی، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۱: ۱۷۴) و برخی هم چون صاحب عوائد الایام (راقی، ۱۳۷۵ هـ ش، ۷۱۲-۷۱۷) قائل به حجیت آن می‌باشند. عمده دلیلی که مشهور متأخرین بر عدم حجیت اجماع مدرکی ارائه کرده‌اند آن است که حجیت اجماع مصطلح به خاطر آن است که کاشف از قول معصوم (ع) و وجود دلیل معتبر نزد مجمعی است و در اجماع مدرکی از آنجا که مستند اجماع مدرکی معلوم و در دسترس فقهاء است، می‌توانند به همان دلیل معتبر مراجعه کنند (شیرازی، بی تا، ج ۵: ۱۳۹۹). همچنین اگر مدرک و مستند اجماع مدرکی روایات باشد، اجماع از حجیت ساقط می‌شود، چرا که اجماع در طول حجیت خبر قرار دارد و نه در عرض آن، لذا اگر روایتی ضعیف باشد اجماعی که بر اساس آن شکل گرفته نیز معتبر نخواهد بود (انصاری، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۱: ۹۲). با این وجود از نظر ما اجماع مدرکی زمانی حجت است که یک دلیل فقهی ناظر به اماره شرعی، تلقی شود و نه یک منبع فقهی مستقل از نگاه اصول فقهی. بنابراین اجماع مذکور برپایه برداشتی است که از روایات مذکور شده است که اولاً به علت مدرکی بودن، خود به خود اعتباری ندارد

بسیاری از فقهاء در این مسئله تنها به بیان دیدگاه سایر فقهاء اکتفا کرده‌اند و خود جانب سکوت را گرفته و قائل به توقف شده‌اند (حلی، ۱۴۱۰ هـ ق: ۲۹۴ و عاملی، بی تا، ج ۱۵: ۳۲۰). بنابراین با توجه به اختلافی که در مسئله وجود دارد نمی‌توان ادعای اجماع را بر حکم تغلیظ دیه در حرم مکه پذیرفت و لذا بر اساس آنچه در خصوص روایات مذکور بیان گردید و خدشه و مناقشاتی که بر اسناد آنها وارد شد به نظر می‌رسد نمی‌توانند مبنای تشریح حکم تغلیظ دیه واقع گردند.

۳،۴ اجماع

صاحب جواهر و شیخ طوسی عمده دلیل حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم مکه را اجماع دانسته‌اند و حتی به اعتقاد صاحب جواهر بر این حکم هم اجماع محصل و هم اجماع منقول وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۷ هـ ش، ج ۲: ۶۱۳) و همان طور که بیان شد برخی از فقهاء همچون شهید ثانی و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱۴: ۳۱۹). همچنین در این مسئله ادعای وفاق به نصوص کثیره کرده‌اند. حال آنکه ادعای اجماع در این مسئله از جهاتی مورد اشکال است. ابتدا باید اذعان داشت که با بررسی که ذیل مسئله مورد بحث انجام گرفته اولین فقیهی که در این مسئله ادعای اجماع کرده سید مرتضی است که در کتاب الانتصار می‌نویسد: دلیلنا علی صحة ما ذهبنا إليه: إجماع الطائفة، و لأن تغلیظ الحد أجز عن الفعل المحدود علیه (ابوالقاسم، ۱۴۱۵ هـ ق: ۵۲۵). و حال آنکه فقهای پیش از ایشان همچون شیخ مفید تنها حکم مسئله قتل در ماه‌های حرام و یا حرم مکه یعنی تغلیظ دیه را بیان می‌دارد و هیچ اشاره‌ای به اجماع و یا اتفاق در مسئله ندارد و حتی فقهاء پیش از شیخ مفید نیز همچون ابن جنید (اشتهاردی، ۱۴۱۶ هـ ق: ۳۵۴ تا ۳۷۴) و ابن ابی عقیل (عمانی، بی تا: ۱۷۰ تا ۱۷۴) در ضمن طرح مسائل مربوط به باب قصاص و دیات اصلاً به مسئله تغلیظ دیه چه در ماه‌های حرام و چه در حرم مکه نپرداخته‌اند و علاوه بر این شیخ صدوق در کتاب المقنع اشاره دارد به این که فرد قاتل باید دیه

حرام به قصد کشتن مورد ضرب و شتم قرار داده اما فوت در ماه غیر حرام اتفاق می‌افتد در این حالت نیز قطعاً فرد هتک حرمت ماه حرام را قصد کرده اگر چه قتل در ماه غیر حرام اتفاق افتاده است، در حالی که در این صورت هم همان طور که بیان شد فقهاء قائل به تغلیظ نیستند و همچنین است اگر ما قصد هتک حرمت را علت تامه بر حکم تغلیظ دیه بدانیم، باز هم مواردی را مشاهده می‌کنیم که شخص اصلاً قصد هتک حرمت را ندارد اما با این حال دیه بر او تغلیظ می‌شود. مثلاً راننده‌ای که نه آلت قتاله و نه قصد کشتن داشته و نه با کسی درگیر شده، و حتی بالاتر از این ماه‌های حرام را نیز به طور دقیق نمی‌داند چه رسد به اینکه قصد هتک حرمت این ماه‌ها را داشته باشد. چرا که طبق عناصر تحقق جرم که در پی آن مجازات بر آن مترتب می‌شود، باید ابتدا: آلت قتاله را به قصد ارتکاب جرم حمل کند و دوم اینکه: با شناخت ماه‌های حرام قصد هتک حرمت این ماه‌ها را داشته باشد. بر همین اساس آیت الله صناعی در حاشیه تحریرالوسیله در این باره معتقد است که تغلیظ دیه در صورتی محقق می‌گردد که قاتل ابتدا علم به حکم یعنی تغلیظ دیه در ماه حرام و دوم اینکه: علم به موضوع یعنی ماهی که در آن قتل اتفاق افتاده است (ماه حرام) داشته باشد. در غیر این صورت بر پایه حدیث رفع تغلیظ دیه برداشته می‌شود. (صناعی، بی تا، ج ۲: ۵۸۷) و حتی در برخی موارد ممکن است فرد به حکم و موضوع علم داشته باشد، اما عامل دیگری موجب بروز اتفاق منجر به قتل شود مثلاً کودکی با سرعت به جلوی اتومبیل می‌دود به گونه‌ای که هر نوع عکس العمل از راننده در جهت کنترل ماشین سلب می‌گردد، چگونه ممکن است بگوییم چنین شخصی هتک حرمت ماه حرام را کرده است؟!

۴ نتیجه‌گیری

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد بین حقوقدانان در بحث تغلیظ دیه و اعمال مقررات آن بر کدام یک از انواع قتل (عمد، شیهه عمد و خطای محض) محل اختلاف است و درایران چنانچه قتلی در حرم مکه

و ثانیاً عدم حجیت و اعتبار روایت مذکور نیز معلوم گردید. لذا اجماع نیز نمی‌تواند دلیل قانع کننده‌ای بر صدور حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام باشد. و اگر گفته شود که با توجه به وجود روایات، اصل احتیاط در تغلیظ دیه است، می‌گوییم اگر مراد از احتیاط اصل عملی باشد با توجه به وجود روایات نوبت به چنین اصلی نمی‌رسد و اگر با قطع نظر از روایات باشد مورد بحث، مجرای اصل برائت است؛ زیرا شك در وجوب مازاد بر دیه‌ی متعارف، شك در تکلیف زائد است.

۳/۵ مبنای عقلایی

از آنچه بیان شد معلوم گردید که مبنای تبعیدی تغلیظ دیه مورد خدشه است، لذا احتمال دارد برخی مبنای عقلایی برای آن فرض کنند که همانا پیش‌گیری از هتک حرمت ماه‌های حرام و حرم مکه است. و حال آنکه اگر چنین مبنایی را هم برای تغلیظ در نظر بگیریم باز هم چالش‌هایی برای این حکم وجود خواهد داشت. زیرا شاهد آن هستیم فقهاء که از عقلاء هستند در جراحات مادون نفس و قتل اقارب قائل به تغلیظ نیستند (نجفی، ۱۳۶۷ هـ ش، ج ۴۳: ۳۰ و حلی، بی تا، ج ۲: ۲۶۸ و خمینی، ۱۴۲۵ هـ ق، ج ۲: ۵۵۸ و خویی، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۱۵: ۹۶ و سبزواری، بی تا، ج ۲۹: ۸۷). این در حالی است که اگر ما علت تغلیظ دیه را هتک حرمت بدانیم، لازم است در جراحات مادون نفسی که در ماه‌های حرام و یا حرم مکه صورت گرفته باشد و یا در قتل اقارب نیز باید قائل به تغلیظ شویم. مثلاً فرض کنید فردی، شخصی را (اعم از اقارب و بیگانه) به قصد کشتن مورد هجوم قرار می‌دهد و با چاقو ضرباتی را در سر و صورت و شکم وی وارد می‌کند اما وی زنده می‌ماند، و از طرفی نیز امکان قصاص وجود ندارد. در این مثال فرد با علم به ماه حرام قصد کشتن و قصد هتک حرمت را هم داشته، اما نتیجه با قصد (کشتن) منطبق نشده؛ اگر بگوییم علت تغلیظ، هتک حرمت است، در این مثال بی شک شخص هتک حرمت کرده و باید دیه بر او تغلیظ شود و حال آنکه هیچ یک از فقهاء به این امر اذعان نکرده‌اند. یا اینکه شخصی را در ماه



اصلاً قصد جنایت را ندارد، جانب احتیاط را گرفت و بر اساس این روایات، افراد به جهت پرداخت دیه‌ی مغضله، محبوس نشوند و همچنین ادعای اجماعی نیز که مطرح شده، مورد اشکال است چرا که یا چنین اجماعی وجود ندارد و در صورت وجود چنین اجماعی، اجماع مدرکی است و بالاتر از آن حتی، اجماع مورد ادعا تکیه به روایاتی دارد که ضعف آنها روشن است. بنابراین لازم است مسائل این چنینی دوباره مورد ارزیابی اجتهادی قرار گیرند.

روی دهد در صورت عدم نتیجه از طریق مذاکرات، خود صالح به رسیدگی است. در ادامه در آیات قرآن هیچ گونه اشاره‌ای به تغلیظ دیه در صورت ارتکاب جرم قتل در ماه‌های حرام و حرم مکه نشده است و ادله دیگر حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم مکه، مخدوش می‌باشد. چون روایاتی که در این حکم مستند فقهاء واقع شده‌اند، دارای ضعف سندی هستند و نمی‌توان به تنهایی به آنها استناد کرد و حتی اگر بپذیریم که عمل مشهور ضعف سندی این روایات را جبران کند، باز هم به نظر می‌رسد، حداقل در این زمان، در حکم تغلیظ دیه، در مواردی که فرد

منابع

1. Agriculture, M. (2006), "Historical and Legal Review of the Subject of Gift", Justice Magazine, Vol. 17, p: 25-43
2. Ahmad Idris, A. (1994), Al-Diyeh, translated by Alireza Feyz, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
3. Ameli, B. (1989), observation in the science of knowledge, commentary and research: Abdul Hussein Muhammad Ali Baqal, Qom, Ayatollah Al-Marashi School.
4. Ameli, B. (Sheikh Baha'i). (1998), Habal al-Matin, Qom, Basirat Publications.
5. Ameli, M. (1995), Ghayyat al-Murad, Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office.
6. Ameli, Z. (1991) AH, Rawdah al-Bahiyya in Sharh al-Lama'ah, Damascus, Qom: Davari Bookstore.
7. Ameli, Z. (1998), Masal al-Afham to Tanqih Sharia al-Islam, Ma'aref al-Islamiya.
8. Ansari, M. (2007), Faraid al-Osul, Qom: Islamic Thought Association.
9. Bojnordi, J. khosravi, A. (2014). Double concentration of blood money from the perspective of Islamic religions
- »Approximate studies of Islamic religions, year 9, number 34. pp. 12-35.
10. Daruzeh, M. (1421) AH, Arrangement of Al-Sur according to revelation, Beirut: Dar Al-Gharbi Al-Islami Publications.
11. Eshtehardi, A. (1995), Ibn Junaid Fatwa Collection, Qom: Islamic Publishing Institute.
12. Fathi, M. (2014), Types of Concentration of Diyat in Iranian Jurisprudence and Criminal Law, Jurisprudential Research, Volume 10, Number 3, p: 493-514.
13. Fazli, A. (1999), Principles of the Science of Men, Beirut: Umm al-Qura Publications.
14. Ghazaeri, A. (1999), Ibn al-Ghazairi men, Tehran: University of Tehran Publications.
15. Hakim, M. (2008). the general rules of comparative jurisprudence, Tehran: The World Assembly for the approximation of Islamic religions.
16. Hali, F. (2009) izao alfavaed, Qom: Ismailian Publications.



- 17.Hali, H. (1992) AH, Qawa'd al-Ahkam, Qom: Publications Office affiliated with the seminary teachers' association
- 18.Hali, Hassan Ibn Yusuf. 1410 AH, Tahrir al-Ahkam, Qom: Al-Bayt Institute against Islam.
- 19.Hali, Jamal al-Din (Ibn Fahd) 1407 AH, the polite, editor: Mujtaba Iraqi, Qom: Islamic Publications.
- 20.Halli, H.(2004), Principles of Access to the Science of Principles, Ashraf Ja'far Sobhani, Research: Ibrahim al-Bahadori, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute
- 21.Halli.D, (1994), Naqi al-Din. Bi Ta, Kitab al-Rijal, Manshurat al-Radi, Library of the School of Jurisprudence.
- 22.Hashemi, M and a group of researchers. (2005), Culture of Jurisprudence of the Ahl al-Bayt (as), Qom: Encyclopedia Institute
- 23.Hashemi, M, a group of researchers. (2010), Persian jurisprudence culture, Qom: Encyclopedia Institute.
- 24.hor ameli, M, (No date) , Shiite means, Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
- 25.Hosseini tafaroshi, S.M,(No date), Critique of Men, Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage, Library of the School of Jurisprudence.
- 26.Ibn Idris, F. (1990), Al-Saraer, Qom: Islamic Publishing Institute.
- 27.Ibn Manzoor, M,(No date). Lesan o alarab, Qom: Publication of seminary literature.
- 28.Irvani, M. (200), Preparatory courses in the rules of jurisprudence, Qom: Dar al-Fiqh for printing and publishing.
- 29.Kalbasi, A (2008). The title of the article in the science of men, Qom: Vali-e-Asr Foundation, Islamic Studies Publications.
- 30.Kashani, F.(1998), Mafatih al-Sharia, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications.
- 31.Kazemi Khorasani, M.(2002). Benefits of Principles, Qom: Islamic Publications.
- 32.Kazemi, J.A (1967), Al-Mufsal Fi Tarikh Al-Arab before Islam, Beirut: Dar al-Malayan.
- 33.Khaqani, A.(1984), Rijal Khaqani, Qom: Islamic Media School Publications Publications.
- 34.Khoei, A. 1413, Ajoud Al-Taqrirat, Qom: Mostafavi Bookstor Publications.
- 35.Khoei, A.(1403), Mesbah al-Fiqah, Qom: Islamic Publishing.
- 36.Khoei, A.(1984). Completion of the Curriculum, Qom: Library of Jurisprudence.
- 37.Khoei, A.1995., Mesbah al-Osul; Edition 5 Qom: Al-Dawari School Publications.
- 38.Khomeini, R.(1425), Tahrir al-Waseela, Tehran: Imam Khomeini Publishing Institute.
- 39.Klini, M. (1996) AH, Kafi, Tehran: Heydari Teahouse, Islamic Book Publishing House
- 40.. Iraqi, A,(2001).The End of Thoughts, Qom: Islamic Publications, Seminary Teachers Association.
- 41.Omrani far.A,Zandi.M(2018) Prohibition or acceptance of "mitigation of punishment" in crimes subject to hadd Vol17, Number 90 P 33-50
- 42.Majlisi, M. (1886), the people of the choice in understanding the refinement of the



- news, the publications of the library of Ayatollah Marashi Najafi
43. Mamqani, A. (1997). Refinement of the article in the science of men, Qom: Al-Bitlahiya Al-Tarath Foundation.
44. Meshkini, Sheikh Ali. (1992), Basic Terms, Qom: Al-Hadi Publications.
45. Mir Mohammad Sadeghi, H. (2012), Crimes against persons. Thirteenth Edition, Tehran: Mizan Publications.
46. Mohaqeq Hali, N. (1888), Sharia al-Islam, Tehran: Esteghlal Publisher
47. Mohaqeq Hali, N. (1889) AH, Summary of Benefit, Tehran: Islamic Studies in the Ba'athist Foundation
48. Moqaddas Ardabili, Ahmad. 1379 AH, Assembly of Benefits and Arguments in the Explanation of the Guidance of Minds, Qom: Islamic Publications.
49. Mufid, M. (1889), Al-Muqna'a, Qom: Islamic Publishing Institute
50. Muzaffar, M. (1991), Principles of Jurisprudence, 4th Edition, Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publishing Center
51. Najafi, M. (1988), Jawahar al-Kalam, Tehran: Islamic Bookstore Publications.
52. Najashi, A (2000). Rijal Najashi, researcher Seyed Musa Shobiri Zanjani, online library of the School of Jurisprudence Publications.
53. Naraq, Ahmad. (2013), the income of the days in the expression of the rules of the rules, Qom: Qom Seminary Propaganda Office.
54. Nikbakht, Saleh (2019), The causes of the Mena incident from a legal perspective, Shargh newspaper, 13th year, No. 2436.
55. Omani, H. (1990) Collection of Fatwas of Ibn Abi Aqeel, Editor: Abdul Rahim Boroujerdi and Mohaghegh Ali Panah Eshtehardi, Qom: unpublished.
56. Qalaji, M. (1888), Dictionary of Fiqh Al-Fiqh, Beirut: Dar al-Nafas Publications.
57. Rumi Vardanjani and Abdul Samad Danesh. 1394 AH, "Concentration of murder ransom in the shrine of Mecca with an approach to the Islamic Penal Code 92, Studies of Islamic Jurisprudence and Law, Volume 7, Number 13, pp. 197-224
58. Sabzevari, A. (No data), the polite rules in the expression of lawful and forbidden, Qom: Dar al-Tafsir.
59. Saduq, M. (1989), from the presence of the jurispudent, Translator: Ghaffari, Ali Akbar, Tehran: Sadough Publishing.
60. Saberian, A. (2008), "Jurisprudential Critique and Analysis on the Concentration of Diyat in the Haram Months", Jurisprudence and History of Civilization, Volume 4, Number 15, pp. 31-52.
61. Saduq, M. (1994) AH, Al-Muqna', Qom: Imam Al-Hadi Institute.
62. Sanei, Y. (No Data), margin of writing, No Place.
63. Sayyid M. A. (1995) Al-Intisar in Al-Imamiya individuals, nowhere.
64. Shabbiri Zanjani, M. (No Data), Kitab al-Nikah, Qom: Rai Pardaz Research Institut. Publications
65. Sharif, A. (2014), The role of the holy month and the sanctuary of Mecca in the blood money of the victims of the Mena tragedy from the perspective of Islamic jurisprudence, Journal of Hajj and Pilgrimage, first year, first issue, pp. 121-140
66. Sobhani, J. (1420), Al-Mojaz in the principles of jurisprudence, Qom, Imam Sadegh Institute Publications.

67. Tabarsi, F. (1995), Assembly Statement, Beirut: Scientific Institute for Press.
68. Tale Zarei, A. (2016), "The effect of time and place on the concentration of blood money in jurisprudence and Islamic penal law", International Conference on Humanities and Behavioral Sciences, Volume 1, Number 5, pp. 22-60.
69. Tusi, M. (1985), Tahdhib al-Ahkam, Researcher: Seyyed Hassan Mousavi, Tehran: Islamic Library
70. Tusi, M. (1996), al rejal, Research: Javad Al-Qayyumi Isfahani, Qom: Islamic Publishing Institute.
71. Tusi, M. (1999), Al-Khalaf, research under the supervision of: Sheikh Mojtaba Iraqi, Qom: Publications of the Society of Teachers.
72. Tusi, M. (1996), Index, Qom: Institute for the Publication of Jurisprudence.
73. Tusi, M. (2011), Istibsar, researcher: Seyed Hassan Mousavi Khorsani, Tehran: Islamic Library Publications.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی